

بررسی علل تصفیه و تغییر قضاات در دوره اختیارات علی اکبر داور و دوره

اختیارات محمد مصدق در عصر پهلوی

محمد رضا صادقی*

سیده کیانا حسینی**

مهسا علی صوفی***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲

چکیده

عدلیه بعد از استقرار نظام مشروطیت همواره در سه بُعد ساختار، قوانین و نیروی انسانی دچار نواقص و معایب فراوان بود و این میراث به دوره پهلوی انتقال پیدا نمود. علی اکبر داور در اوایل سلطنت رضاشاه بر اساس اختیاراتی که از مجلس دریافت کرد اقدام به انحلال و تجدید سازمان عدلیه نمود و یکی از ابعاد اقدامات او تصفیه و تغییر وسیع قضاات بود. حدود ۲۵ سال بعد نیز محمد مصدق بر اساس اختیارات وسیعی که دریافت کرد و در شرایطی که فساد و ناکارآمدی در دادگستری موج می زد اقدام به اصلاحات و نوآوری نمود و بخشی از ابعاد اقدامات او نیز تصفیه و تغییر قضاات دادگستری بود. یافته ها و نتایج این پژوهش نشان می دهند که زمینه های اصلی در شکل گیری جریان وسیع و پر شتاب عزل و تغییر قضاات، مربوط به فساد و ناکارآمدی مشهود در دستگاه قضا بود و اهداف اصلی داور و مصدق نیز عبارت بودند از حذف قضاات نالایق و جایگزین کردن افرادی ذی صلاح.

واژگان کلیدی: علی اکبر داور، محمد مصدق، قضاات، عصر پهلوی.

* دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه پیام نور (نویسنده مسؤول).

40sadeghi@gmail.com

** کارشناس ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان

kiana.hosseini110@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

m.soufi1372@gmail.com

مقدمه

بعد از تصویب قانون اساسی مشروطه و متمم آن و پیدایش تفکیک قوا در ایران، تغییر و تحولاتی در نظام قضائی شکل گرفت که البته منجر به استقرار یک عدلیه منسجم و کارآمد نگردید. لذا بحث اصلاح و تغییر در سه بُعد ساختار، قوانین و نیروی انسانی عدلیه همواره مورد توجه قرار داشت. در عصر پهلوی در دوره اختیارات داور (۱۳۰۶-۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۷ م) و دوره اختیارات مصدق (۱۳۳۱ ش / ۱۹۵۲ م)، از یک سو فراهم بودن بستر مناسب و از سوی دیگر وجود رجال توانمند و مصمم، باعث شکل‌گیری فرآیند اصلاحات و تغییرات در نظام قضائی گردید که بخش مهمی از آن شامل تصفیه و تغییر گسترده قضات بود.

مقاله حاضر با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و با هدف بررسی زمینه‌ها، علل و اهداف عزل و تغییر وسیع قضات در دوره اختیارات داور و دوره اختیارات مصدق، نگاشته شده و روش و رویکرد آن توصیفی - تحلیلی می‌باشد و سه هدف عمده را پیگیری می‌کند: نخست، بررسی وضعیت قضات عدلیه در سال‌های قبل از اختیارات داور و مصدق. دوم، بررسی شیوه‌ها و معیارهای داور و مصدق در تصفیه و تغییر قضات و سوم، بررسی امور قانونی مربوط اقدامات مذکور. بنابر آنچه گفته شد این پرسش‌ها مطرح هستند که چه ضرورت‌هایی سبب عزل و تصفیه وسیع قضات در دو دوره مذکور گردید؟ عزل و نصب‌ها و تغییر رتبه‌های قضات به چه روشی و بر اساس چه معیارهایی صورت گرفت؟ آیا اقدامات انجام شده، به شکل قانونی و دموکراتیک بود یا آن‌که انگیزه‌های شخصی و سیاسی در آنها دخیل بوده‌اند؟

پیرامون پیشینه پژوهش باید گفت که اگرچه آثار متعددی درباره تحولات و اصلاحات قضائی در عصر پهلوی منتشر شده، اما تاکنون پژوهشی مستقل و منسجم که روی موضوع تغییر و تبدیل وسیع قضات در دو دوره اختیارات مذکور متمرکز باشد منتشر نگردیده است. جلد اول از کتاب «تحول نظامی قضائی ایران» اثر محمد زرنگ و کتاب «تحول نظام قضائی ایران در دوره پهلوی اول» اثر حسن زندیه جدیدترین و مهمترین آثاری هستند که حاوی مطالب مفیدی در خصوص اصلاحات دوره داور می‌باشند و در هر دو اثر، بیشتر به چگونگی و تغییر نظام قضائی توجه شده است. زرنگ ضمن بررسی علل نارسائی‌های نظام قضائی و سیر تحلیلی انحلال و تجدید عدلیه، مطالبی مختصر و گذرا در خصوص علل و چگونگی تصفیه و تغییر قضات مطرح نموده

است (زرنگ، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۳۴۶-۲۲۹). زنده‌یہ نیز مباحث مشابهی را عنوان کرده و اگرچه او به صورت عمیق‌تر و مفصل‌تر به موضوعات مذکور پرداخته اما نقل قول‌ها و تحلیل‌های او درباره وضعیت قضات، مختصر و ناقص بوده و روی موضوع مورد بحث متمرکز نبوده است (زنده‌یہ، ۱۳۹۲، صص ۳۰۰-۲۴۳). ضمن اینکه در تهیه دو اثر مذکور از اسناد آرشیوی که اهمیت بسیاری در چنین پژوهش‌هایی دارند استفاده نشده است. پیرامون دوره دوم نیز در کتاب «راه اصلاح دادگستری» که همزمان با اصلاحات مصدق منتشر شد، مباحثی درباره عوامل فساد و فقدان استقلال قضات عنوان گردیده (یغمائی، ۱۳۳۱) و در جلد دوم از «تحول نظامی قضائی ایران» بررسی‌های ارزشمندی پیرامون مباحث مذکور موجود است (زرنگ، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۷۷-۵۸ و ۱۰۴-۹۵). ولی در این آثار در مجموع، بررسی مستقل و جامعی درباره زمینه‌ها و علل تصفیه و تغییر قضات ارائه نگردیده است و لذا پژوهش حاضر که با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای خصوصاً اسناد آرشیوی، مذاکرات مجلس شورای ملی، نشریات و دیگر منابع معتبر تهیه شده، حاوی یافته‌های جدیدی است که در بررسی تحولات تاریخ معاصر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱. تصفیه و تغییر قضات در دوره اختیارات داور (بهمن ۱۳۰۵ تا مهر ۱۳۰۶ ش/ فوریه تا اکتبر ۱۹۲۷ م)

۱-۱. نگاه اجمالی به اصلاحات قضائی و فرایند تصفیه و تغییر قضات

یکی از ارکان اصلاحات و مدرن‌سازی ایران در دوره پهلوی اول، اصلاح و مدرنیزاسیون نظام قضائی بود. رضا پهلوی به نقش کارآمد عدلیه و قانون در گسترش نفوذ و نمایش اقتدار دولت و جلب نظر رعایا معتقد بود (کسروی، ۱۳۴۸، ص ۲۴۳). او به تأثیرگذاری اصلاح قوه قضائیه بر اصلاحات عمومی کشور باور داشت (روزنامه ایران، ش ۲۳۷۳، ص ۱) و می‌گفت که «وجهه یک ملت به کیفیت تشکیلات قضائی آن بستگی دارد» و همچنین می‌دانست اگر نظام قضائی ایران مشابه غرب نباشد ممکن است که الغای کاپیتالیسم باعث تبلیغات منفی اروپائی‌ها شود (فلور و بنانی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷). لذا از یک سو برای اصلاح و رفع معایب عدلیه و از سوی دیگر برای مدرن کردن آن اهمیت زیادی قائل بود. او با چنین تفکراتی در اوایل سلطنت خویش مسئولیت مهم اصلاح و مدرن کردن عدلیه را به داور که حقوقدان و نخبه‌ای برجسته بود واگذار نمود. داور در همان آغاز کار، در کابینه مستوفی‌الممالک، در ۲۰ بهمن ۱۳۰۵ ش/ ۱۰ فوریه ۱۹۲۷ م فرمان انحلال عدلیه

تهران را صادر کرد و ماده واحده‌ای نیز برای کسب اختیارات تدوین نمود که در روز ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ ش/۱۷ فوریه ۱۹۲۷ م، با ۸۱ رأی موافق و ۳ رأی مخالف، در مجلس تصویب شد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۶، جلسه ۶۴). این اختیارات به او اجازه تغییرات در ساختار، قوانین و نیروی انسانی عدلیه را می‌داد. او در هر سه بُعد مذکور اصلاحات و تغییراتی را صورت داد و پس از ۴ ماه عدلیه نوینی برپا گردید که در ۵ اردیبهشت ۱۳۰۶ ش/۲۶ آوریل ۱۹۲۷ م افتتاح شد. داور موفق شد این اختیارات را با کمی تغییر در ۲۸ خرداد ۱۳۰۶ ش/۱۹ ژوئن ۱۳۲۷ م برای ۴ ماه دیگر تمدید کند و به روند اصلاحات و تغییرات ادامه دهد.

فرآیند تصفیه و عزل و نصب افراد به این شکل اجرا گردید که ابتدا در روز ۱۹ بهمن ۱۳۰۵ ش/۹ فوریه ۱۹۲۷ م تعدادی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه قضائی را منفصل کرد و با فرمان انحلال عدلیه، عملاً کلیه شاغلین عدلیه از جمله قضات نیز عزل گردیدند و از آن پس فقط کسانی مستخدم عدلیه به حساب می‌آمدند که برای عدلیه جدید دعوت به کار می‌شدند. از روز افتتاح عدلیه جدید تا چند هفته بعد از آن، فرایند انتصاب قضات و دیگر پرسنل قضائی و اداری مرکز و اعضای دیوان عالی کشور و نیز بازگشایی دادگاه‌ها جریان داشت و افراد دعوت شده فرامین خود را دریافت می‌کردند و به تدریج کادر مورد نیاز مرکز تکمیل می‌شد و اخبار آن نیز در جراید منتشر می‌گردید. سپس به تدریج عدلیه و لایات نیز با انتخاب قضات و دیگر اعضای آنها افتتاح شد و عزل و نصب‌هایی نیز در این راستا انجام گرفت. قضات دعوت شده، از میان چند گروه بودند: قضات سابق، کارکنان وزارتخانه‌ها، نمایندگان مجلس، روحانیون و مدرسان حوزه‌های علوم دینی، مستوفیان اسبق مالیه و همچنین فارغ‌التحصیلان اروپا، مدرسه علوم سیاسی و حقوق، که داور برای جذب این گروه اصرار داشت (عبده، ۱۳۶۸، ص ۷۴؛ عاقلی، ۱۳۶۹، صص ۱۶۸-۱۶۶ و امین، ۱۳۸۶، ص ۵۳۷).

۲-۱. زمینه‌ها و علل تصفیه و تغییر وسیع قضات

به منظور کشف و بررسی زمینه‌ها و عواملی که باعث تصفیه و تغییر وسیع قضات شد لازم است تا وضعیت عدلیه و نیروی انسانی آن در منابع دست اول آن سال‌ها مورد بررسی قرار گیرند.

۱-۲-۱. وضعیت عدلیه و قضات آن از نگاه رجال سیاسی و صاحب‌منصبان قضائی
خرابی و نواقص عدلیه در ابعاد گوناگون آن، در جلسات مختلف مجلس شورای ملی

مورد توجه قرار داشت، از جمله در دوره دوم: جلسات ۹۳، ۱۰۷، ۱۸۱، دوره سوم: جلسات ۱۸، ۴۰، ۵۲، دوره چهارم: جلسات ۶، ۳۳، ۷۲، دوره پنجم: جلسات ۷۶، ۱۱۷، ۱۴۵ و جلسات مختلف از دوره ششم.

مشیرالدوله که «سرّ پیشرفت ایران را در اصلاح دادگستری می‌دانست»، وقتی در اواخر سال ۱۳۲۷ق/۱۹۱۰م به وزارت عدلیه منصوب شد، برای اصلاح عدلیه، یک عده از قضات را بدون محاکمه اخراج نمود و در دوره اصلاحات داور نیز سفارش می‌کرد که قضات باید از میان «اهل قلم» انتخاب شوند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۷، صص ۵۰۳، ۵۰۶ و ۵۱۱). در دوره او معایب عدلیه «محل توجه تمام انظار» بود و هیأتی از مجلس برای رسیدگی به شکایات مردم تشکیل شده بود و مقرر شد که - برای جلوگیری از تداوم فعالیت افراد نالایق - اعضای عدلیه امتحان بدهند (فاطمی قمی، ۱۳۸۹، ص ۶۳). گلشائیان که از سال ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م در عدلیه فعالیت داشت می‌نویسد که عدلیه قبل از داور «تیول بهبهانی‌ها و آشتیانی‌ها و اعوان و انصار آنها» بوده (گلشائیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۲) و ایضاً می‌گوید که حتی وزرای عدلیه نیز جز یکی دو تن، اندک آگاهی از عدلیه و قانون نداشتند (والی‌زاده، ۲۵۳۵، ص ۳۷۷).

عین‌السلطنه در توصیف عدلیه از تیرهایی چون «عدلیه، ظلمیه!» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۸۶)، «اجزاء مالیه و عدلیه - دزد یا عضو مالیه» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۵۹۲۱)، «امان از عدلیه!» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۶۶۳۹) استفاده کرده و همچنین به نقل از جریده اتحاد می‌نویسد که جلوی میزها در عدلیه، ازدحام عجیبی است، همانند دکان‌های نانوايي، ولی کارکنان مشغول روزنامه‌خوانی، چرت‌زنی و قصه‌گویی می‌باشند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۶۲۵۸).

مدرس مشوّق نوشتن عریضه به مجلس بر علیه عدلیه بود و حتی در رساندن چنین شکایاتی به دست رئیس مجلس وساطت می‌کرد (اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳ و ساکما، ش ۲۹۸/۶۸۱۹۷). او با آنکه در کل، جزو مخالفین رضا پهلوی و داور بود، ولی در جریان اعطای اختیارات به داور، از او حمایت کرد؛ زیرا اعتقاد داشت وضعیت عدلیه مناسب نیست (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۶، جلسه ۶۴). عبدالله مستوفی می‌نویسد که قضات عدلیه «صلاحیت و اهلیت احکامی را که می‌دادند نداشتند.» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۷۵).

در مکاتبات صاحب‌منصبان قضائی نیز نکات قابل تأملی دیده می‌شود. به‌طور مثال

یکی از منشیان عدلیه فارس شکایت می‌کند که رئیس عدلیه با همدستی معاون و محاسب آنجا، از مردم به ناحق پول دریافت می‌کرد و آنها عایدات حاصله را بین خودشان تقسیم نموده و حق و حقوق دیگر کارکنان را نمی‌دادند (اسناد فارس در دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی، ۱۳۸۹، صص ۹۲-۹۳). کارکنان عدلیه ملایر در شکایت از رئیس عدلیه آنجا او را «مجسمه استبداد» نامیدند و نوشتند که او مرتکب هزاران عمل خلاف قانون شده است (اسناد همدان و ولایات ثلاث در دوره مشروطیت، ۱۳۹۲، ص ۱۶۸). وکلای عدلیه اراک از خلافت‌های گسترده رئیس عدلیه آنجا شکایت کرده و می‌نویسند که شکایت بسیاری از او شده، ولی بی‌اثر بوده و دیگر توان شکایت از او وجود ندارد (اسناد اراک (عراق - سلطان‌آباد) در دوره‌های دوم تا پنجم مجلس شورای ملی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹).

در نامه یکی از اعضای استنیاف تهران گزارش شده بود که برخی از صاحب‌منصبان قضائی فاقد صلاحیت اخلاقی و علمی هستند. اینها بدون دادن امتحان و با تکیه بر آشنایی با وزرای عدلیه و حمایت آنها استخدام شده‌اند. افراد دیگری نیز هستند که مختصر امتحانی برای ورود به عدلیه داده و قبول شده‌اند، ولی عملاً قادر به انجام مسئولیت‌های مربوطه نیستند. در این نامه پیشنهاد شده بود از چنین افرادی و از همه صاحب‌منصبان دیگری که مردم از عملکرد آنها شکایت دارند، امتحان گرفته شود (اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳).

در تکمیل این قسمت، بررسی سه نکته مهم ضرورت دارد: اولاً خود قضاات تصفیه شده نیز قبول داشتند مبنای اصلاحات داور عبارت بود از «شکایت» و «تنفر عمومی» از دستگاه قضا که ناشی بود از «فساد اخلاق کارکنان عدلیه» (کمام، ش ۶/۱۲/۱۱/۱/۵۲). ثانیاً معدود وکلای مخالف داور در مجلس هم منکر خرابی و فساد در عدلیه نبودند. سید یعقوب اصلاح عدلیه را «اساسی و واجب» و «فوز عظیم» نامید، ولی مخالف تعجیل در اقدام مذکور بود و مصدق و سرسخت‌ترین مخالف داور یعنی بهبهانی نیز به ضرورت اصلاحات اذعان داشتند، ولی با روش‌هایی چون انحلال عدلیه ابراز مخالفت نمودند و خصوصاً برای تصفیه عوامل ناصالح، بر این باور بودند که باید از طریق محکمه انتظامی اقدام گردد نه انحلال. ثالثاً اگرچه داور اصلاحات را در هر سه بُعد به جریان انداخت اما بارزترین و مهمترین بخش آن تصفیه افراد نالایق بود؛ زیرا او باور داشت اگر چنین اصلاحی انجام نشود «هیچ اصلاحی مقدور نخواهد شد» (اسناد پارلمانی شورای ملی،

دوره ۶، جلسه ۶۴ و مکی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۶۸).

۱-۲-۲. وضعیت عدلیه و قضاات آن از نگاه مردم و مطبوعات

در عریضه‌های فردی و جمعی که از ایالات مختلف به مجلس ارسال می‌شد ناراضایتی‌ها و شکایت‌های زیادی مطرح بود. مثلاً در عریضه‌ای از اهالی اصفهان، عدلیه آنجا «مفلوج» و «بی‌قدرت و حیثیت» توصیف شده بود که گرفتار زد و بند، رشوه و فساد بود و هیچ‌کس اطمینان نداشت بتواند به حق خود برسد و لذا در این عریضه، پیشنهاد انحلال آن عنوان گردیده بود (ساکما، ش ۲۹۸/۶۸۱۹۷). اعضای عدلیه همدان، در ازای حقوقی که از دولت دریافت می‌کردند روزی دو سه ساعت در محل کار حاضر می‌شدند و با هم گپ می‌زدند و هیچ کار مفیدی انجام نمی‌دادند (کمام، ش ۴/۵۷/۲۷/۲/۱۱۴). مردم خراسان، اصلاح عدلیه را از دولت و نمایندگان ملت تقاضا داشتند و برخی معتقد بودند که مدعی‌العموم بدایت خراسان چیزی از قانون سر در نمی‌آورد و به متن پرونده‌ها توجهی ندارد (کمام، ش ۲/۱۳۴/۷/۱/۱۰/۳). معاون عدلیه یزد، بر اساس منافع خود و دوستانش کار می‌کرد و وضعیت عدلیه آنجا به قدری خراب بود که مردم منزجر و متنفر گشته بودند (اسناد یزد در دوره مشروطیت، ۱۳۹۰، صص ۱۲۱ و ۵۳۲-۵۳۱). در عریضه‌ای از اهالی استرآباد آمده بود که بدبخت اهالی ستم‌دیده اینجا که بعد از ۱۸ سال خدمت به مشروطیت، عدلیه‌ای دارند که در «اعدام حقوق و نهب اموال» هزار مرتبه از تراکمه بدتر و بالاترند و در عریضه دیگری نیز از برخی از اعضای عدلیه آنجا به عنوان «مظلوم‌کش» و «خائن» نام برده شده بود (اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت، ۱۳۹۰، صص ۱۸۲ و ۱۹۰).

عریضه‌های مشابهی از شهرها و مناطق دیگر به مجلس ارسال می‌شد که از میان آنها می‌توان به بارفروش مازندران، شیراز، کرمان، ملایر، نهاوند و کردستان اشاره کرد (کمام، ش ۴/۷۸/۴۱/۱/۲۸؛ اسناد فارس در دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی، ۱۳۸۹، صص ۱۸۸-۱۸۷؛ اسناد همدان و ولایات ثلاث در دوره مشروطیت، ۱۳۹۲، صص ۲۶۱ و ۵۱۰؛ کامما، ش ۴/۶۰/۲۹/۲/۱۷۷ و گزیده‌ای از اسناد کردستان (مجلس اول تا پنجم شورای ملی)، ۱۳۹۲، صص ۱۳۵ و ۳۴۱).

به جز شکایت از قضاات و صاحب‌منصبان قضائی، نسبت به وکلای عدلیه نیز شکایات زیادی مطرح بود که نمونه‌هایی از آنها در عریضه‌های اهالی قم و تربت حیدریه مشهود است (اسناد قم در دوره پهلوی اول، ۱۳۹۲، صص ۲۰۲-۲۰۱ و کامما، ش ۴/۳۳/۱۷/۲/۱۳۹).

در روزنامه‌ها نیز انتقادهای گاهی حملاتی تند به عدلیه و قضات آن می‌شد. به این ترتیب، از نگاه صاحب‌منصبان و افکار عمومی (مردم و مطبوعات)، سه ضعف و ایراد برجسته در میان قضات و دیگر عوامل انسانی عدلیه به‌طور گسترده رواج داشت که عبارت بودند از: الف) سوءاستفاده از موقعیت شغلی، ب) فقدان تربیت حرفه‌ای و فقدان آگاهی لازم از قوانین و ج) عدم علاقه و احساس مسئولیت نسبت به شغل خویش. این‌ها باعث گردید که اذهان عمومی پذیرای واقعیت لزوم اصلاح عدلیه و تصفیه و تغییر قضات و دیگر عوامل انسانی آن باشد و با توجه به جدیت رضاشاه و اهتمام داور برای رفع معایب عدلیه و مدرن‌سازی آن، گام‌های بزرگی برای رفع معایب مذکور برداشته شد.

۳-۱. بررسی مراجع داور در تشخیص صلاحیت قضات

داور در تشخیص صلاحیت افراد به دو چیز نظر داشت: یکی پرونده‌های آن‌ها و دیگری اطلاعاتی که از افراد مورد اطمینان خویش جمع‌آوری می‌کرد (گلشائیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۶ و گلشائیان، ۱۳۲۹، ص ۲۹) و در نهایت نیز نظر نهائی خودش ملاک بود (روزنامه شفق سرخ، ش ۷۲۷، ص ۱).

اگرچه این شیوه برای عزل و تغییر قضات، غیر دموکراتیک بود و مورد انتقادهایی نیز قرار گرفت، اما به گفته بسیاری از صاحب‌نظران از جمله عمیدی نوری، او در مجموع تا حدود زیادی موفق شد از فعالیت افراد بدسابقه و سودجو جلوگیری کند و افراد خوش سابقه و نیک‌نام را جذب نماید (عمیدی نوری، ۱۳۲۳، ص ۱). عبده می‌نویسد که داور با استخدام افراد دانشمند و تحصیل کرده، به عدلیه ایران وجهه و آبرو بخشید (عبده، ۱۳۶۸، ص ۷۴). او توانست «محاکمی نسبتاً آبرومند» برپا کند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۷، ص ۵۱۱). تلگراف‌هایی نیز در تشکر از داور برای عزل افراد نالایق و جذب اشخاص صالح و مبرز، به مجلس ارسال می‌شد (کمام، ش ۷/۱۱۰/۱۵/۸/۳۶۷). داور آن‌قدر نسبت به صحت و سلامت عزل و نصب‌های خویش اطمینان داشت که اعلامیه‌ای به کرات در جراید مختلف منتشر کرد مبنی بر اینکه هرکس پیرامون رشوه‌گیری قضات، دادستان‌ها، وکلا و مستنطقین اطلاع دهد جایزه خوبی دریافت خواهد کرد (روزنامه اطلاعات، ش ۳۸۳، ص ۱).

۴-۱. بررسی علل انتصاب‌های تعجب‌آمیز

داور در مرحله اول، برخی از افراد لایق را دعوت به کار نکرد و همین امر باعث تعجب

عده‌ای گردید و مکرر از او در این زمینه سؤال می‌شد! او پاسخ می‌داد که عده‌ای از اعضای صالح مرکز را ناچار هستم برای تأمین نیروی شهرستان‌ها به ولایات بفرستم. او از خرده‌گیران و منتقدین خویش سؤال می‌کرد که آیا اعزام افراد شایسته به ولایت‌هایی که محتاج چنین افرادی هستند ایراد دارد؟ (روزنامه کوشش، ش ۴۰، ص ۱). به عبارت دیگر، نگاه داور معطوف به تهران نبود، بلکه برای گماشتن افراد لایق در شهرستان‌ها نیز اهتمام خاصی داشت (سجادی، ۱۳۴۶، صص ۱۹۳-۱۹۲).

انتخاب افرادی بسیار بدسابقه برای پست‌های مهم قضائی، تعداد دیگری از انتصاب‌های تعجب‌آور بودند! به‌طور مثال به گفته گلشائیان، داور دو تن از قضات و رؤسای بدسابقه عدلیه قبلی را دعوت به کار نمود. علت آن از یک سو تلاش داور برای حفظ اساس تشکیلات عدلیه و از سوی دیگر جلب رضایت علمای قم بود و این‌چنین اقدام‌هایی نمونه‌های بارزی از مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی و حکومتی او محسوب می‌شوند. او افراد بدسابقه دیگری را نیز مجبور بود به دستور شاه منصوب کند (غنی، ۱۳۶۷، صص ۵۸۱ و ۵۸۳).

البته انتصاب‌های مصلحتی و تحمیلی، موارد محدودی بودند؛ چراکه به گفته خود گلشائیان، داور بسیار تلاش نمود از اشتغال افراد ناصالح جلوگیری کند و حتی تحت تأثیر توصیه‌ها و سفارش‌های دوستان صمیمی خود و افراد ذی‌نفوذ قرار نگرفت (گلشائیان، ۱۳۷۷، صص ۱۴۶ و ۱۴۸ و گلشائیان، ۱۳۲۹، ص ۲۹). در این راستا او کار بررسی صلاحیت افراد را نیز در منطقه‌ای بیرون از شهر و دور از دسترس انجام داده بود و با انتشار اطلاعیه‌هایی در جراید به کسانی که درصدد برانگیختن واسطه یا قصد اصرار کردن از طریق حضوری یا مکاتبه‌ای داشتند، اخطار داد که چنین اقداماتی به ضرر آنها خواهد بود (روزنامه ایران، ش ۲۳۸۱، ص ۳).

۵-۱. بررسی نقض اصول ۸۱ و ۸۲ از متمم قانون اساسی در عزل و نصب‌ها

طبق دو اصل ۸۱ و ۸۲، شغل قضات بدون اثبات جرم آنها قابل سلب نبود و همچنین بدون رضایت قضات، امکان تغییر محل مأموریت آنها وجود نداشت. بنابراین اقدامات داور بر خلاف اصول مذکور و ناقض استقلال عدلیه به حساب می‌آمد و مورد انتقاد نیز قرار گرفت (امین، ۱۳۸۶، ص ۵۳۸). قضات تصفیه شده‌ای که تحصن اعتراضی چند ماهه در مجلس برپا نموده بودند، در عریضه‌های خود متعدد نقض قانون اساسی در

اقدامات داور، به‌ویژه نقض دو اصل مذکور را گوشزد نمودند (کمام، ش ۶/۱۲/۱۱/۱/۵۲).

۶-۱. گذری بر علل تغییر قضات بعد از دوره اختیارات

داور تا زمان افتتاح عدلیه فقط ۲۵۰ قاضی از حدود ۶۰۰ قاضی مورد نیاز را تأمین کرده بود (مرسلوند، ۱۳۷۳، ص ۱۹۲). از سوی دیگر تعطیلی عدلیه باعث بروز اخلاص در روند رسیدگی به پرونده‌های قضائی و شکایات مردم بود و رضاشاه نیز نسبت به تعطیلی عدلیه کم‌حوصله بود و لذا داور مجبور بود هرچه سریع‌تر عدلیه را افتتاح کند (غنی، ۱۳۶۷، ص ۵۸۳). بنابراین برای تأمین قضات مورد نیاز و از جهت دیگر، همسو با سیر تکامل ساختار و قوانین عدلیه، روند عزل و نصب‌ها بعد از دوره اختیارات ادامه یافت (امین، ۱۳۸۶، ص ۵۴۵؛ کمام، ش ۳۵۸/۱/۱۲/۹۵/۷ و مرسلوند، ۱۳۷۳، صص ۱۹۲-۱۹۰). برخی از تغییرات از قبیل تنزل رتبه و انفصال از خدمت قضات نیز طبق روال عادی عدلیه، برای مجازات قضات متخلف انجام می‌شد (ساکما، ش ۲۹۸/۸۷۱۷۷؛ ش ۲۹۸/۴۳۹۱۷؛ ش ۲۹۸/۸۰۷۹۱ و ش ۲۹۸/۴۳۸۹۹ و روزنامه اطلاعات، ش ۸۱۲، ص ۱). رفته رفته با اوج‌گیری تمرکز قدرت در رژیم رضاشاه، دستگاه قضا نیز مانند دیگر ارکان و نهادها از استقلال خود سلب می‌شد. این در حالی بود که برخی از قضات حاضر به صدور رأی فرمایشی نمی‌شدند و زمانی که داور برای خلاص شدن از آنها حکم تغییر محل خدمتشان را صادر می‌کرد آنها با تکیه بر اصل استقلال قضات مقاومت می‌کردند. برای رفع این مانع، «قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی» در مرداد ۱۳۱۰ ش/ آگوست ۱۹۳۱ م تصویب شد تا اختیار تغییر و تبدیل قضات در دست وزیر عدلیه قرار گیرد (خلعتبری، ۱۳۲۳، صص ۱ و ۴؛ عمیدی نوری، ۱۳۲۳، ص ۱ و افشار یزدی، ۱۳۸۳، ص ۴۷۵) و به این ترتیب اختیار وزیر عدلیه برای تغییر و تبدیل قضات جنبه رسمی و قانونی پیدا نمود و از سوی دیگر اگر قضات مرتکب خلاف می‌شدند نیز مورد تفتیش و تعقیب قرار می‌گرفتند (خلعتبری، ۱۳۳۸، ص ۷۸ و ساکما، ش ۲۹۸/۱۰۱۲).

۲. اصلاحات قضائی در دوره اختیارات مصدق (مرداد ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲/

آگوست ۱۹۵۲ تا آگوست ۱۹۵۳)

۲-۱. نگاه اجمالی به اصلاحات

دور دوم تصفیه وسیع دادگستری در دوره پهلوی، در زمان نخست‌وزیری محمد مصدق که خود در اوایل دوران وزارت داور، همکاری‌های محدودی در اصلاحات وی داشته

(عاقلی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۴) صورت گرفت. پیش از آن در سال ۱۳۲۹ش/۱۹۵۰م در دوره نخست‌وزیری رزم‌آرا و وزارت محمدعلی بوذری در دادگستری، تلاش‌هایی برای تصفیه دادگستری صورت گرفته بود که در چارچوب تصفیه ارکان نظام از افراد ناصالح قرار داشت. مصدق در دوران نخست‌وزیری خویش برای اصلاحات قضائی، اقتصادی و اجتماعی، خواهان کسب اختیارات بی‌سابقه‌ای از مجلسین بود. اختیارات مذکور برای مدت ۶ ماه در ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ش/ ۱۱ آگوست ۱۹۵۲م تصویب شد و در ۲۹ دی/ ۱۹ ژانویه در فضایی پرچالش، برای ۱ سال دیگر تمدید گردید.

در این میان، اصلاح دستگاه قضایی، از مسائل حاد و مبرم بود و در ماده اول برنامه اصلاحات قرار داده شد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷، جلسه ۴۷). مصدق در این راه *عبد‌العلی لطفی* را به وزارت دادگستری منصوب کرد که عمری را در دادگستری مشغول به کار بوده و شناخت بالایی از قوانین و نیروی انسانی دادگستری داشت. مصدق و *لطفی* اصلاحات قضائی را به‌طور فشرده و سریع در هر سه محور نیروی انسانی، قوانین و ساختار پیش بردند و اوج کار اصلاحات آن‌ها طی سه ماهه اول انجام شد.

۲-۲. زمینه‌ها و علل تصفیه و تغییر قضات

بعد از استعفای *رضاشاه*، در فضای هرج و مرج سیاسی، سال به سال فساد و ضعف در تمام ارکان حکومت شامل دستگاه‌های دولتی، نظامی و قضائی افزایش پیدا کرد. در روزنامه‌ها و مذاکرات مجلس مباحث زیادی در این خصوص مطرح می‌شد. در این میان، فساد در دادگستری جایگاه ویژه‌ای در توجهات را به خود اختصاص داده بود و همان‌طور که یکی از وکلای مجلس (کهبید) نیز عنوان نمود، خواسته «اصلاح دادگستری» تقاضای همه وکلای مجلس بود (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۵، جلسه ۵۳). زمانی که در مجلس شانزدهم یکی از نمایندگان (کشاورز) گفت باید با دزدی در عدلیه «مبارزه» کرد، نماینده دیگری (اردلان) گفت که کار از مبارزه فراتر رفته، باید با فساد و دزدی در عدلیه «جهاد» نمود! (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۵، جلسه ۱۶).

شکایت‌های مردمی نیز جریان داشت. در یکی از نامه‌های سرگشاده و شدیدالحن آمده بود که «جنایتکارانی به نام قاضی بر جان و مال مردم حکومت می‌کنند.» (ساکما، ش ۲۹۳/۴۸۸۰). در جراید هم مطالب مختلفی در بیان مفاسد و خرابی‌های دادگستری

خصوصاً بحث قضات نالایق و همچنین ارائه پیشنهاد برای اصلاح معایب عدلیه منتشر می‌شد و حتی کتاب مستقلی نیز با عنوان «راه اصلاح دادگستری» انتشار یافت. شاه نیز از یک سو دستگاه حاکمه را گرفتار فساد و رشوه‌خواری می‌دانست و خواهان تصفیه عظیم و اساسی بود (مکی، ۱۳۶۸، ص ۳۹۱) و از سوی دیگر بر اصلاحات قضائی نیز تأکید خاص داشت (مجله خواندنی‌ها، س ۱۲، ش ۷۱، ص ۳ و روزنامه اطلاعات، ش ۷۹۱۹، ص ۷). معماران اصلاحات قضائی این مقطع یعنی مصدق و لطفی هم توجه خاص خود را به عزل قضات نالایق معطوف کردند؛ زیرا معتقد بودند دستگاه قضا گرفتار انحراف، فساد، خرابی، نفوذ افراد و جریان‌های سیاسی، ارتشا و رواج بازار فایده‌های نامشروع است و کارمندان آن دچار بی‌نظمی، لاقیدی، بی‌علاقگی و بی‌مسئولیتی شده و برخی نیز بی‌سواد و فاقد تحصیلات لازم هستند (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷، جلسه ۴۷). بنابراین همان‌طور که کاتوزیان می‌نویسد: «دادگستری را فساد فرا گرفته بود و در حالی که یکی از ارکان مشروطیت محسوب می‌شد، کارائی نداشت.» (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۵۰).

به این ترتیب، سوءاستفاده از موقعیت شغلی و عدم احساس مسئولیت بسیاری از قضات، عوامل آشکار و اصلی در عزل قضات محسوب می‌شدند که همگان نیز به آن اذعان داشتند. البته با توجه به اینکه از زمان د/ور، برنامه‌های منسجمی برای تربیت حرفه‌ای قضات به اجرا در آمده بود، معضل فقدان آگاهی قضات از قوانین و عدم تربیت حرفه‌ای آن‌ها در دوره مصدق کمتر وجود داشت و بیشتر بحث فساد قضات و عدم مسئولیت‌پذیری آن‌ها مطرح بود.

۲-۳. بررسی اهداف قوانین وضع شده در خصوص تصفیه و تغییر قضات

در دوره اختیارات مصدق عزل و نصب قضات و صاحب‌منصبان عالی‌رتبه قضائی، از طریق تصویب و اجرای قوانین متعدد صورت گرفت. اولین و مهمترین آنها «لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات» مصوب ۲۹ شهریور ۱۳۳۱/۲۰ سپتامبر ۱۹۵۲ بود (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۶۵-۶۰). طبق ماده ۱ از این قانون مقرر شد یک کمیسیون ۵ نفره مرکب از قضات عالی‌مقام با پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب نخست‌وزیر تشکیل شود تا طی دو ماه سوابق قضائی را که پرونده سوء داشتند بررسی نماید و افرادی را که این کمیسیون فاقد صلاحیت تشخیص می‌داد سلب گردند. طبق

ماده ۲، وزیر دادگستری مجاز شد افراد رد صلاحیت شده را بازنشسته کند هر چند که آنها مشمول مقررات بازنشستگی نباشند و یا رتبه آنها را به پایه اداری تبدیل نماید. طبق ماده ۱۵ نیز مقرر شد بعد از اتمام دوره دو ماهه فوق هیأتی تشکیل گردد که ظرف دو ماه به قبول مستخدمین قضائی واجد شرایط و انتقال کارمندان قضائی و اداری دادگستری از شهرستان‌ها به مرکز مبادرت کند. در ماده ۱۶ هم مقرر شد از اول آذر/۲۲ نوامبر، «تفسیر اصل ۸۲ متمم» که دست وزیر عدلیه را در تغییر و تبدیل دلخواه قضات باز می‌گذاشت، لغو گردد.

قانون مهم دیگر «لایحه قانونی انحلال دیوان کشور و دادگاه انتظامی» مصوب ۲۵ آبان/۱۶ نوامبر بود (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۹). این لایحه جنجالی چند بُعد داشت: اولاً طبق ماده ۱ مقرر گردید وزیر دادگستری ظرف ۵ روز کلیه شعب قضائی دیوان کشور، دادسرای آن و دادگاه انتظامی را منحل و رؤسا و کارمندان آن را تغییر و تبدیل دهد و طبق ماده ۲، افرادی که برای تشکیلات جدید دعوت به کار نمی‌شدند منتظر خدمت محسوب می‌گشتند. ثانیاً طبق ماده ۳، وزیر دادگستری مجاز گردید تا طی ۲ ماه کارمندان قضائی و اداری و خدمتگذاران جزء دادگستری و ثبت کل را بازنشسته نماید هر چند که آنها مشمول قانون بازنشستگی نباشند. ثالثاً طبق ماده ۴، وزیر دادگستری مجاز شد قضات بازنشسته را با شرایطی که در همین ماده مشخص شده بود برای مشاغل قضائی دعوت به کار نماید.

این اقدام مهم بازتاب جهانی نیز پیدا کرد (ممتما، ش ۲۴۸ و ۲۴۷-۲۰۸-م). همچنین سرچشمه اتهامات زیادی بر علیه مصدق شد. ریاست دیوان کشور نیز به سروری که با شاه همسویی نداشت و قبلاً پیشنهاد وی برای نخست‌وزیری را نپذیرفته بود واگذار گردید (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۵۱).

کمیسیون ۵ نفره فوق‌الذکر با کمک یک کمیسیون دیگر، پرونده ۳۳۰ نفر یعنی حدود یک سوم از کل قضات کشور را که هزار و چند نفر بودند بررسی کرد (روزنامه اطلاعات، ش ۷۴۹۱، ص ۵). از میان این قضات، ۲۰۵ نفر تصفیه شدند (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷، جلسه ۴۷). اکثر آنها در شهرستان‌ها مشغول به کار بودند و مقرر گردید برخی بازنشسته و بقیه نیز تبدیل رتبه به اداری یا منتظر خدمت شوند (روزنامه داد، ش ۲۵۱۷، ص ۴ و اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۸، جلسه ۴۹). اقدامات مذکور بر اساس پرونده تخلفات آنها انجام گرفت و البته چند نفر فاقد پرونده

تخلفات بودند و صرفاً به دلیل اینکه سوء شهرت آن‌ها برای اعضای کمیسیون محرز بود، تصفیه شدند (روزنامه اطلاعات، ش ۷۴۹۱، ص ۵). به این ترتیب هدف عمده از انجام تصفیه، کنار گذاشتن افراد فاسد بود و البته برخی نیز به‌خاطر بی‌اطلاعی از مقررات قانونی و عدم صلاحیت تخصصی اخراج گشتند (جوان، ۱۳۴۴، ص ۳۰ و اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷، جلسه ۴۷).

اقدام مهم بعدی تصویب لوایحی در روزهای ۶ مهر/ ۲۸ سپتامبر و ۱۲ آذر/ ۳ دسامبر بود که طی آن‌ها دست وزیر دادگستری باز می‌شد تا رتبه کارمندان قضائی را ترفیع دهد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۶۶، ۶۷ و ۱۶۵). یک کمیسیون ۹ نفره نیز مستقل از «دادگاه عالی انتظامی» تشکیل شد و صدها تقاضای ترفیع قضات را که طی ۸ سال مطرح شده و بی‌پاسخ مانده بود بررسی کرد و با ترفیع رتبه ۱۲۰ نفر موافقت نمود (روزنامه آذرین، ش ۳۰۵، ص ۱).

بنابراین اهداف قوانین فوق‌الذکر این بود که چند راه قانونی ذیل را برای عزل و نصب و تغییر رتبه قضات و صاحب‌منصبان قضائی باز نماید: ۱- تصفیه و انفصال از خدمت ۲- ارتقاء رتبه قضائی ۳- تنزل رتبه قضائی ۴- تغییر رتبه اداری به قضائی و بالعکس ۵- جذب افراد بازنشسته ۶- استخدام نیروی جدید.

۲-۴. بررسی علل سیاسی و شیوه غیر دموکراتیک در تصفیه و تغییر قضات

مصدق و لطفی مدعی بودند که هدفشان از عزل و نصب‌ها پاکسازی دستگاه قضا از «عناصر فاسد، نالایق و بی‌تناسب» است (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷، جلسه ۴۷). این موضوع که آیا اقدامات صورت گرفته صرفاً با هدف تصفیه دادگستری از عوامل ناصالح بوده و جنبه‌های سیاسی در آن دخالت نداشته، قابل تأمل است و جای بررسی دارد. طبق شواهد موجود، در این دوره یک جریان سراسری به رهبری مصدق فعال بود که هدف عمده آن از یک سو شامل محدود کردن اتحاد شاه، دربار و ارتش و کاهش حضور هواداران سلطنت در مناصب نظامی، اداری و قضائی بود و از سوی دیگر نیز توسعه و تقویت جایگاه هواداران جبهه ملی و اصلاح‌طلب‌ها را دنبال می‌کرد و تصفیه در دادگستری نمی‌توانسته تحت تأثیر این رویکرد کلان نباشد. در این راستا برخی از مقام‌های طرفدار مصدق، مخالفین را «جاسوس، عناصر بیگانه، عمال خارجی و اخلاص‌گر» نامیدند و سوگند یاد کردند که اجازه ندهند آنها مانع از اصلاحات شوند

(روزنامه اطلاعات، ش ۷۹۲۱، ص ۴). برخی دیگر از طرفداران اصلاحات نیز به دولت پیشنه‌ها دادند که در تصفیه، معیارهای اخلاقی را ملاک قرار ندهد، بلکه همه صاحب‌منصبان تأثیرگذار در ۳۰ سال گذشته رژیم پهلوی را تصفیه کند (روزنامه اطلاعات، ش ۷۹۱۹، ص ۴).

طی سه ماه اول، تصفیه بزرگی در ارکان حکومت انجام شد که مورد اعتراض شدید مخالفین قرار گرفت. هفته‌نامه سپه در مطلبی با عنوان «اصلاحات یا تصفیه حساب!» تصفیه‌های نظامی را سیاسی و چپ‌گرایانه خواند (هفته‌نامه سپه، ش ۴۳، ص ۱). هفته‌نامه دادگر در مطلبی با تیتر «تصفیه ادارات به دست عناصری که خود باید تصفیه شوند» عوامل تصفیه‌کننده را فاسد خواند (هفته‌نامه دادگر، ش ۳، ص ۱). برخی از وکلای مجلس نیز معتقد بودند که مصدق و لطفی، قضات عدلیه را از بین عناصر افراطی چپ و از بین سرسپردگان و نوکران خودشان انتخاب کردند (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۸، جلسه ۴۲).

یکی از دلایلی که می‌تواند بر خالی نبودن جریان تصفیه از انگیزه‌های سیاسی صحنه بگذارد آن است که اعضای کمیسیون ۵ نفره مأمور تصفیه، انتصابی بودند نه منتخب قضات کشور و به قضات تصفیه شده نیز حق دفاع داده نشد. ایرادهای قانونی اقدامات مذکور باعث شد در جرایم مطالب انتقادی و اعتراضی زیادی منتشر گردد. به‌طور مشابه، شیوه ترفیع رتبه قضات نیز اقدام خالی از ایرادهای قانونی نبود و تبعیض به نفع طرفداران مصدق نیز در آن کاملاً مشهود بود که از دید منتقدان مخفی نماند (روزنامه آذرین، ش ۳۰۵، ص ۱).

مصدق قبلاً در جریان تصفیه ناکام ارکان دولت در سال ۱۳۲۹ش نیز اعلام نموده بود که وضعیت مملکت ایجاب می‌نماید دست عده‌ای از اشخاص خائن، فاسد و غارتگر «بدون محاکمه» (یعنی بدون برگزاری دادگاه و بدون دادن حق دفاع به آنها) از دخالت در امور کشور کوتاه گردد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۶، جلسه ۵۶). این‌ها در حالی بود که مصدق خود را بسیار به قوانین پای‌بند نشان می‌داد و در ادوار مختلف مجلس، نطق‌های مبسوط و آتشین در حفظ حریم قوانین قرائت کرده بود. بنابراین آن‌طور که از شواهد فوق‌الذکر استنباط می‌شود، بخشی از اهداف تغییر قضات در این دوره، اخراج و تنزل رتبه طرفداران سلطنت و استخدام و ترفیع حامیان مصدق و اصلاح‌طلب‌ها بوده است. لازم به ذکر است که اگرچه تغییر نیروی انسانی دستگاه قضا در این دوره، تهی از

جنبه‌های سیاسی به نظر نمی‌رسد و از لحاظ رعایت موازین قانونی مشکل داشت، اما در عمل، بیش از هر چیز، تصفیه افراد فاسد و فاقد صلاحیت مشهود بود و در این راه/لطفی حتی پسر خود را نیز مشمول وکلای تصفیه شده قرار داد (عاقلی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۳۳۲). در دوره زاهدی که اقدامات انتقام‌جویانه‌ای بر علیه اصلاحات و تغییرات دوره مصدق صورت گرفت، مقرر شد جریان بازگشت قضاات تصفیه شده، به صورت بی‌قید و شرط نباشد، بلکه با تأیید «دادگاه عالی انتظامی» انجام گیرد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۸، جلسه ۶۸) و این نشان می‌داد که مخالفین مصدق نیز اذعان داشتند که اخراج بسیاری از قضاات، به دلیل عدم لیاقت آن‌ها بوده نه صرفاً مسائل سیاسی.

نتیجه

یکی از معضلات جدی در ارکان حکومت ایران در قبل از سلطنت رضاشاه، فساد و ناکارآمدی عدلیه بود. از دیدگاه صاحب‌منصبان و افکار عمومی آن سال‌ها، علت اصلی این معضلات، قضات نالایقی بودند که از موقعیت شغلی خویش سوءاستفاده می‌نمودند، یا از قوانین آگاهی لازم و کافی نداشتند و یا آنکه نسبت به وظایف خویش احساس مسئولیت نمی‌کردند. در دوره اختیارات داور، در ذیل اصلاح کلی عدلیه، اقدامات سریع و وسیع صورت گرفت تا چنین قضاتی عزل و افراد لایق منصوب شوند. در انتصاب قضات به‌جز بحث لیاقت آن‌ها چند معیار دیگر نیز ملاک بود، از جمله تأمین کادر قضائی توانمند در شهرستان‌ها، رعایت برخی از ملاحظات سیاسی و همچنین اطاعت از اوامر شاه. در دوره اختیارات مصدق، در عزل و نصب‌های قضات، علاوه بر بحث بی‌لیاقتی بسیاری از قضات، جنبه‌های سیاسی به نفع حامیان مصدق و اصلاح‌طلب‌ها و به ضرر سلطنت‌طلب‌ها مشهود بود.

در کل، در هر دو دوره، وفور فساد و ناکارآمدی، مهمترین علت برای شکل‌گیری اصلاحات قضائی محسوب می‌شد و ثانیاً تغییر قضات و نیروی انسانی نالایق، بارزترین هدف بود. این اصلاحات در دوره اول بر خلاف دوره دوم، از طریق انحلال عدلیه شکل گرفت و در هر دو دوره، تصفیه و عزل نصب قضات، بخشی از اصلاحات وسیع‌تر بود که در سه بُعد ساختار، قوانین و نیروی انسانی جریان پیدا کرد.

برای تصفیه و تغییر قضات در دوره اول، قانون خاصی وضع نشد ولی در دوره دوم از یک سو قوانین مختلفی وضع گردید و از سوی دیگر نیز از «قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم» استفاده شد و همچنین اهداف سیاسی نیز در آن چشمگیرتر بود. تشخیص صلاحیت علمی و اخلاقی قضات و تغییر و تعیین رتبه آنها، در دوره اول توسط داور و با کمک افراد مورد اعتماد وی انجام شد. در دوره دوم اگرچه این کار به کمیسیون‌هایی تفویض گردید تا طبق قوانین مصوب اقدام کنند ولی در عمل مانند دوره اول به‌صورت غیردموکراتیک انجام گرفت. جریان تصفیه و تغییر گسترده قضات در هر دو دوره سرعت زیادی داشت. عامل مهم آن در دوره اول این بود که هرچه زودتر عدلیه منحل شده برپا گردد. ولی عوامل مهم در دوره دوم از یک سو این بود که تصفیه در دستگاه قضا بخشی از یک تصفیه وسیع و پرشتاب سیاسی و مبارزه با فساد در کل ارکان حکومت بود و از سوی دیگر نیز قبل از لغو «تفسیر اصل ۸۲ متمم» که یکی از وعده‌های دولت بود، انجام تصفیه، ضروری محسوب می‌شد.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. آبراهامیان، یروآند؛ ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۹۲.
۲. افشار یزدی، محمود؛ سیاست اروپا در ایران، نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳.
۳. امین، حسن؛ تاریخ حقوق ایران، نشر دایره‌المعارف ایران‌شناسی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶.
۴. باستانی پاریزی، محمدابراهیم؛ تلاش آزادی، محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا، نشر علمی، تهران، ۱۳۴۷.
۵. تدین‌پور، منصوره؛ اسناد روحانیت و مجلس، جلد ۲، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
۶. جوان، موسی؛ ماجرای هیئت مدیره کانون وکلای دادگستری، نشر رنگین، تهران، ۱۳۴۴.
۷. زرنگ، محمد؛ تحول نظامی قضائی ایران، جلد ۱ و ۲، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
۸. زنده، حسن؛ تحول نظام قضائی ایران در دوره پهلوی اول (عصر وزرات عدلیه علی اکبر داور)، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۲.
۹. شمس، اسماعیل؛ گزیده‌ای از اسناد کردستان (مجلس اول تا پنجم شورای ملی)؛ نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.
۱۰. عاقلی، باقر؛ داور و عدلیه، نشر علمی، تهران، ۱۳۶۹.
۱۱. عاقلی، باقر؛ شرح رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، نشر گفتار، تهران، ۱۳۸۰.
۱۲. عبدلی آشتیانی، اسدالله؛ اسناد اراک (عراق - سلطان آباد) در دوره‌های دوم تا پنجم مجلس شورای ملی، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۱.
۱۳. عبده، جلال؛ چهل سال در صحنه قضائی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان، ج ۱، مؤسسه رسا، تهران، ۱۳۶۸.
۱۴. عین‌السلطنه، قهرمان میرزا؛ روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، جلد ۴ و ۸، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۴.
۱۵. غنی، قاسم؛ یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، جلد ۴، به کوشش دکتر سیروس

- غنی، نشر زوار، تهران، ۱۳۶۷.
۱۶. فاطمی قمی، محمد؛ خاطرات سیدمحمد فاطمی قمی (۱۲۹۴ق - ۱۳۲۴ش)، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۱۷. فلور، ویلم و بنائی، امین؛ نظام قضائی عصر قاجار و پهلوی، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۸.
۱۸. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)؛ مصدق و نبرد قدرت در ایران، ترجمه احمد تدین، مؤسسه رسا، تهران، ۱۳۷۱.
۱۹. کسروی، احمد؛ زندگانی من با «ده سال در عدلیه» و «چرا از عدلیه بیرون آمدم»، نشر باهماد آزادگان، تهران، ۱۳۴۸.
۲۰. کوهستانی‌نژاد، مسعود؛ شبه قوانین (لوائح قانونی دکتر مصدق ۱۳۳۲-۱۳۳۱)، جلد ۱، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
۲۱. گلشائیان، عباس‌قلی؛ خاطرات من یا مجموعه گذشته‌ها و اندیشه‌ها، جلد ۱، انتشارات انیشتین، تهران، ۱۳۷۷.
۲۲. محمدی، سیدمحمدحسین؛ اسناد قم در دوره پهلوی اول، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.
۲۳. مرسلوند، حسن؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، جلد ۳، نشر الهام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.
۲۴. مستوفی، عبدالله؛ شرح زندگانی من، جلد ۲، نشر زوار، تهران، ۱۳۸۴.
۲۵. مظفر مقام، احمد؛ اسناد یزد در دوره مشروطیت، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
۲۶. مظفری، جمشید؛ اسناد همدان و ولایات ثلاث در دوره مشروطیت، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.
۲۷. مکی، حسین؛ تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۴، نشر علمی، تهران، ۱۳۷۴.
۲۸. مکی، حسین؛ خاطرات سیاسی، نشر علمی، تهران، ۱۳۶۸.
۲۹. نصیری طیبی، منصور؛ اسناد فارس در دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۳۰. نوری، مصطفی و سریلو، شرف؛ اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.

۳۱. والی‌زاده، اسماعیل؛ **خاطره‌ها**، امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۵.
۳۲. یغمائی، حسن صهبا؛ **راه اصلاح دادگستری**، نشر روزنامه طوس، تهران، ۱۳۳۱.

ب. مقاله‌ها

۳۳. خلعتبری، ارسلان؛ «استقلال قضاوت جزو برنامه دولت است»، روزنامه ستاره، شماره ۱۸۸۶، ۱۳۲۳.
۳۴. خلعتبری، ارسلان؛ «چرا دادگستری ایران تا کنون اصلاح نشده؟»، مجله آینده، شماره ۴۲-۴۱، مهر-آبان، ۱۳۳۸.
۳۵. سجادی، محمد؛ «از دادستانی مشهد تا وزارت راه»، سالنامه دنیا، شماره ۲۳، ۱۳۴۶.
۳۶. عمیدی نوری؛ ابوالحسن، «دادگستری زمان داور با از بین رفتن استقلال قضائی خراب شد»، روزنامه داد، شماره ۳۳۳، ۱۳۲۳.
۳۷. گلشائیان، عباس‌قلی؛ «داستانی از مرحوم داور»، مجله خواندنی‌ها، سال ۱۱، شماره ۱۴، ۱۳۲۹.

پ. اسناد

۳۸. اسناد پارلمانی شورای ملی: دوره ۶، جلسه ۶۴ (۲۷ بهمن ۱۳۰۵)؛ دوره ۱۵، جلسه ۱۶ (۱۹ شهریور ۱۳۲۶) و جلسه ۵۳ (۲۳ اسفند ۱۳۲۶)؛ دوره ۱۶، جلسه ۵۶ (۱۶ شهریور ۱۳۲۹) و جلسه ۶۴ (۶ مهر ۱۳۲۹)؛ دوره ۱۷، جلسه ۴۷ (۲۵ آذر ۱۳۳۱) و دوره ۱۸، جلسه ۴۲ (۲۵ شهریور ۱۳۳۳) و جلسه ۴۹ (۱۱ مهر ۱۳۳۹).
۳۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ش سند ۲۹۳/۴۸۸۰؛ ش سند ۲۹۸/۱۰۱۲؛ ش سند ۲۹۸/۴۳۸۹۹؛ ش سند ۲۹۸/۴۳۹۱۷؛ ش سند ۲۹۸/۶۸۱۹۷؛ ش سند ۲۹۸/۸۰۷۹۱ و ش سند ۲۹۸/۸۷۱۷۷.
۴۰. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ش بازیابی ۴/۵۷/۲۷/۲/۱۱۴؛ ش بازیابی ۴/۳۳/۱۷/۲/۱۳۹؛ ش بازیابی ۲/۱۳۴/۷/۱/۱۰/۳؛ ش بازیابی ۴/۶۰/۲۹/۲/۱۷۷؛ ش بازیابی ۴/۷۸/۴۱/۱/۲۸؛ ش بازیابی ۶/۱۲/۱۱/۱/۳۷؛ ش بازیابی ۶/۱۲/۱۱/۱/۵۲؛ ش بازیابی ۳۵۸/۱/۱۲/۹۵/۷؛ ش بازیابی ۷/۱۱۰/۱۵/۸/۳۶۷ و ش بازیابی ۹/۴۵/۳/۱/۱۲.
۴۱. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (ممتما): ش سند ۲۴۷ و ۲۴۸-۲۰۸-م.

ت. نشریه‌ها

۴۲. روزنامه آذرین، ش ۲۶۹ (۱۳ شهریور ۱۳۳۱)؛ ش ۲۷۵ (۷ مهر ۱۳۳۱) و ش ۳۰۵ (۲۳ بهمن ۱۳۳۱).
۴۳. روزنامه اطلاعات، ش ۱۴۹ (۲۲ بهمن ۱۳۰۵)؛ ش ۱۶۱ (۶ اسفند ۱۳۰۵)؛ ش ۱۷۹ (۲۵ اسفند ۱۳۰۵)؛ ش ۲۱۴ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۶)؛ ش ۲۱۸ (۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۶)؛ ش ۳۸۳ (۲۶ آذر ۱۳۰۶)؛ ش ۸۱۲ (۲۵ تیر ۱۳۰۸)؛ ش ۷۴۹۱ (۱۱ آبان ۱۳۳۱)؛ ش ۷۹۰۹ (۳۰ شهریور ۱۳۳۱)؛ ش ۷۹۱۳ (۳ مهر ۱۳۳۱)؛ ش ۷۹۱۹ (۱۴ مهر ۱۳۳۱) و ش ۷۹۲۱ (۱۶ مهر ۱۳۳۱).
۴۴. روزنامه ایران، ش ۲۳۲۴ (۲۳ بهمن ۱۳۰۵)؛ ش ۲۳۷۳ (۶ شهریور ۱۳۰۶) و ش ۲۳۸۱ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۶).
۴۵. روزنامه باختر امروز، ش ۹۱۴ (۲۹ شهریور ۱۳۳۱).
۴۶. روزنامه داد؛ ش ۲۴۹۳ (۱۷ مهر ۱۳۳۱) و ش ۲۵۴۰ (۱۷ آذر ۱۳۳۱).
۴۷. روزنامه ستاره ایران، س ۱۲، ش ۱۳۳ (۲۱ بهمن ۱۳۰۵).
۴۸. روزنامه شفق سرخ، ش ۶۸۹ (۲۶ بهمن ۱۳۰۵) و ش ۷۲۷ (۴ اردیبهشت ۱۳۰۶).
۴۹. روزنامه طوفان، س ۶، ش ۱۱۶ (۲۷ بهمن ۱۳۰۵).
۵۰. روزنامه کوشش، س ۵، ش ۱۶ (۲۸ بهمن ۱۳۰۵) و س ۵، ش ۴۰ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۶).
۵۱. روزنامه کیهان، ش ۲۸۱۰ (۳۱ شهریور ۱۳۳۱).
۵۲. مجله خواندنی‌ها، س ۱۲، ش ۷۱ (۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۱).
۵۳. هفته‌نامه احدی، ش ۴۵ (۳۱ شهریور ۱۳۳۱).
۵۴. هفته‌نامه آینده ما (ارگان جامعه دادگستری ایران)، ش ۳۱ (۱۷ آذر ۱۳۳۰) و ش ۵۵ (۴ آذر ۱۳۳۱).
۵۵. هفته‌نامه بازرگان، ش ۳۵ (۲ شهریور ۱۳۳۱).
۵۶. هفته‌نامه دادگر، ش ۳ (۹ شهریور ۱۳۳۱).
۵۷. هفته‌نامه سپه، ش ۴۳ (۱۷ شهریور ۱۳۳۱).

Investigating the Causes of Liquidation and Change of Judges in the Term of Authorithies of Ali Akbar Davar and the Term of Authorithies of Mohammad Mosaddegh in the Pahlavi Era

Mohammadreza Sadeghi*

Seyede Kiana Hosseini**

Mahsa AliSoufi***

Received: 21/02/2019

Accepted: 17/06/2019

Abstract

After the establishment of the constitutional system, justice has always had many shortcomings and defects in three dimensions of structure, laws and manpower, and this legacy has been transferred to the Pahlavi period. Ali Akbar Davar, in the early days of Reza Shah's reign, dissolved and reorganized the judiciary based on the authority he received from parliament, and one of the dimensions of his actions was the purge and extensive change of judges. About 25 years later, Mohammad Mossadegh reformed and innovated on the basis of the extensive authorities he received, in the face of corruption and inefficiency in the judiciary, and part of the scale of his actions was to purge and change the judges of the judiciary. The findings of this study represent that the main reasons for the formation of a large and rapid process of dismissal and change of judges were related to the obvious corruption and inefficiency in the judiciary, and the main goals of the judge and Mossadegh were to eliminate incompetent judges and replace competent persons.

Key words: Ali Akbar Davar, Mohammad Mosadegh, Judges, Pahlavi era.

*PhD in The History of Iran in Period of Islam, at Payame Noor University (PNU).
40sadeghi@gmail.com

**MA in International Law at Damghan branch of Islamic Azad University.
kiana.hosseini110@gmail.com

***MA Student in Criminal Law and Criminology at Arak branch of Islamic Azad University.
m.soufi1372@gmail.com